Political and International Approaches

Vol 18, No 3, 2026, PP 24-45
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir

P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

The Geopolitics of the Zangezur Corridor and Redefining the Balance of Power in the South Caucasus: Strategic Threats and Opportunities for Iran

Reza Abedi Gonabad[1]

DOI: 10.48308/piaj.2026.243198.1848 Received: 2026/1/17 Accepted: 2026/8/17

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The South Caucasus, a pivotal geopolitical crossroads in Eurasia, has undergone a profound redefinition of its balance of power following military shifts in Nagorno-Karabakh and recent diplomatic developments. The "Zangezur Corridor" initiative—originally anchored in Article 9 of the 2020 ceasefire agreement to link mainland Azerbaijan with Nakhchivan through Armenia's Syunik Province—has intersected with a new intervening variable: the United States' "TRIP" (Trump Road for Peace and Prosperity) initiative, formalized by Presidential Determination. By transferring transit oversight and corridor management to Western consortiums, this plan transforms a conventional transit route into a mechanism for altering the regional status quo and imposing geopolitical pressure on Iran. This study examines the consequences of this intersection for Iran's strategic interests and the regional balance of power. It addresses a central question: How does the Zangezur Corridor, in conjunction with the TRIP framework, redefine the regional balance of power, and what strategic posture should Iran adopt in response? Critiquing current passive approaches, the study underscores the imperative of transitioning toward an "active balancing" strategy.

Methods: The methodology of this qualitative, policy-oriented study relies on documentary content analysis applied within a case-study framework focused on the Zangezur Corridor. The theoretical foundation is John Mearsheimer's offensive realism, which conceptualizes state behavior in an anarchic international system as a continuous drive to maximize relative power and prevent peer hegemony. Primary data were gathered through qualitative analysis of official documents, including U.S. Presidential Determinations and strategic reports from international think tanks. The analytical model in-

1. Assistant Professor, Department of Law and political Science, Ne.C., Islamic Azad University, Neyshabur, Iran. reza.abedigonabad@iau.ac.ir

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Political and International Approaches
Vol 18, No 3, 2026, PP 24-45
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

corporates three key variables: the independent variable (the Zangezur Corridor project across its geographical, legal, and operational dimensions), the dependent variable (the regional balance of power and Iran's core strategic interests, including transit dominance, national security, and regional influence), and the intervening variable (the TRIP framework, acting as an extra-regional driver that amplifies the corridor's structural impact).

Results and Discussion: The findings demonstrate that the convergence of the Zangezur Corridor and the TRIP framework has initiated three critical shifts in Iran's relative power standing: first, a regulatory shift transferring transit oversight from Russian security management to Western regulatory supervision, marginalizing Iran's alternative routes toward the Black Sea; second, a security vulnerability arising from the direct entry of extra-regional actors along Iran's northern frontier, threatening national security by disrupting border continuity with Armenia and stimulating cross-border ethno-nationalist movements; and third, direct geo-economic competition between the Western-backed Middle Corridor and Iran's International North–South Transport Corridor (INSTC), eroding Tehran's leverage as a Eurasian transit hub. Internationalizing the security environment surrounding northern Iran renders passive diplomatic warnings insufficient, forcing Iran—within an offensive realism paradigm—to deploy both internal and external balancing mechanisms.

Conclusions: The article concludes that safeguarding Iran's interests hinges on transitioning from the current defensive posture to an "active balancing" strategy. This strategy rests on three pillars: asymmetric trilateral balancing with India and Armenia to restore Iran's geo-economic power against the Western consortium; wedge-driving diplomacy within the Western coalition by exploiting the rift between Moscow and Washington (which seeks Russia's complete exclusion); and internal balancing via an energy-security barter model with Armenia to consolidate an economic foothold in southern Armenia while circumventing sanctions. In this way, Iran can shift the game's logic from "defending the border" to "raising the cost for the rival" and navigate the unfolding geopolitical crisis.

Keywords: Zangezur Corridor, South Caucasus, Aggressive Realism, Iran.

Citation: Abedi Gonabad, Reza. 2026. The Geopolitics of the Zangezur Corridor and Redefining the Balance of Power in the South Caucasus: Strategic Threats and Opportunities for Iran, Political and International Approaches, Autumn, Vol 18, No 3, PP 24-45.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۴۵-۲۴
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

ژئوپلیتیک دالان زنگزور و بازتعریف موازنه قوا در قفقاز جنوبی: تهدیدها و فرصت‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران

رضا عابدی گناباد[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۵/۲۶ DOI: 10.48308/piaj.2026.243198.1848

مقالهٔ پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان یکی از صفحات شطرنج ژئوپلیتیک اوراسیا، پس از تحولات نظامی ۲۰۲۳، شاهد بازتعریف جدی ساختار موازنه قوا بوده است. پروژه «دالان زنگزور» که از بند نهم توافق آتش‌بس ۲۰۲۰ سرچشمه می‌گیرد و مترتب بر اتصال سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان به نخجوان از طریق استان سیونیک ارمنستان است، اکنون با متغیر مداخله‌گر جدیدی یعنی طرح ایالات متحده تحت عنوان «جاده ترامپ برای صلح و رفاه» تلاقی یافته است. این طرح که با فرمان ریاست‌جمهوری در اوت ۲۰۲۵ رسمیت یافت، با واگذاری مدیریت کریدور به کنسرسیوم‌های غربی، آن را از یک مسیر ترانزیتی صرف به سازوکاری برای تغییر وضع موجود و خفگی ژئوپلیتیک ایران تبدیل کرده است. هدف این پژوهش، واکاوی پیامدهای این تلاقی بر منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی بازتعریف موازنه قوا در قفقاز جنوبی است. پرسش اصلی این است که پروژه دالان زنگزور در پیوند با طرح تریپ، چگونه موازنه قوای منطقه‌ای را بازتعریف می‌کند و چه راهبرد امنیتی را پیش‌روی ایران قرار می‌دهد؟ فرضیه پژوهش بر پایه رئالیسم تهاجمی آن است که این پروژه از یک مناقشه منطقه‌ای به ابزار هژمونیک برای موازنه‌سازی دوردست واشنگتن تغییر ماهیت داده و در صورت تحقق، به تضعیف موقعیت ترانزیتی ایران، تسهیل نفوذ ناتو و خفگی ژئوپلیتیک آن می‌انجامد. این مطالعه همچنین با نقد رویکردهای تدافعی موجود، ضرورت گذار به «موازنه‌سازی فعال» را تبیین می‌کند.

روش‌ها: این پژوهش بنیادی و کیفی، با روش تحلیل اسنادی و مطالعه موردی دالان زنگزور انجام شده است. چارچوب نظری آن «رئالیسم تهاجمی» جان مرشایمر است که رفتار قدرت‌ها را در نظام آنارشیک، حداکثرسازی قدرت نسبی و تلاش برای هژمونی منطقه‌ای تبیین می‌کند. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با تمرکز بر اسناد رسمی پس از ۲۰۲۵، به‌ویژه سند ریاست جمهوری ایالات متحده و گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌های بین‌المللی گردآوری شده‌اند. متغیر مستقل «پروژه دالان زنگزور» با ابعاد جغرافیایی، حقوقی-مدیریتی و اهداف بازیگران،

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. reza.abedigonabad@iau.ac.ir

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

دورهٔ هجدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، ۴۵-۲۴
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

متغیر وابسته «موازنه قوا و منافع راهبردی ایران» شامل نقش ترانزیتی، امنیت ملی و نفوذ سیاسی، و متغیر مداخله‌گر «طرح تریپ» به‌عنوان نرم‌افزار هژمونیک تشدیدکننده اثر دالان تعریف شده‌اند. بازه زمانی پژوهش از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰) تا توافقات جدید ۲۰۲۵ و پیامدهای آتی آن را در بر می‌گیرد.

یافته‌ها: تلاـی دالان زنگزور و طرح تریپ سه انتقال عمده در قدرت نسبی ایران پدید آورده است: نخست، انتقال کنترل ترانزیتی از مدل نظارتی روسیه به رگولاتوری غربی که مسیرهای جایگزین ایران به دریای سیاه را کانالیزه می‌کند؛ دوم، ورود مستقیم بازیگران فرامنطقه‌ای (ناتو) به مجاورت مرزهای شمالی ایران و تهدید امنیت ملی از طریق قطع ارتباط مرزی با ارمنستان و تحریک جریان‌های قوم‌گرا؛ و سوم، رقابت مستقیم کریدور میانی تحت حمایت غرب با کریدور شمال-جنوب ایران و تضعیف جایگاه ترانزیتی تهران. همچنین این پروژه با بین‌المللی‌سازی محیط امنیتی پیرامون ایران و تبدیل واشنگتن به تنظیم‌گر اصلی کریدور، رویکرد صرفاً هشدارهای مرزی را ناکافی ساخته است. این تحولات تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ را بازتاب می‌دهد که ایران به‌عنوان یک قدرت وضع‌موجود را ناگزیر به موازنه‌سازی بیرونی و درونی می‌کند.

نتیجه‌گیری: بقای منافع ایران در گرو گذار از رویکرد تدافعی کنونی به راهبرد «موازنه‌سازی فعال» است. این راهبرد بر سه محور استوار است: موازنه‌سازی نامتقارن سه‌جانبه با هند و ارمنستان برای ترمیم قدرت ژئواکونومیک ایران در برابر کنسرسیوم غربی؛ دیپلماسی شکاف‌انداز در ائتلاف غرب با بهره‌برداری از شکاف میان منافع مسکو و واشنگتن (که حذف کامل روسیه را دنبال می‌کند)؛ و موازنه‌سازی داخلی از طریق مدل تهاتر انرژی-امنیت با ارمنستان برای تثبیت اقتصادی در جنوب ارمنستان و دورزدن محدودیت‌های تحریمی. بدین‌سان، ایران می‌تواند منطق بازی را از «دفاع از مرز» به «تغییر هزینه بازی برای رقیب» تغییر داده و از بحران ژئوپلیتیکی پیش‌رو عبور کند.

واژگان کلیدی: دالان زنگزور، قفقاز جنوبی، رئالیسم تهاجمی، ایران.

استناددهی: عابدی گناباد، رضا. ۱۴۰۵. ژئوپلیتیک دالان زنگزور و بازتعریف موازنه قوا در قفقاز جنوبی: تهدیدها و فرصت‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، پاییز، سال ۱۸، شمارهٔ ۳، ۴۵-۲۴.

Copyright: © 2026 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی، به تعبیر زبیگنیو برژینسکی، یکی از «صفحات شطرنج» حیاتی اوراسیا است. این منطقه به دلیل موقعیت استراتژیک خود به عنوان یک پل طبیعی میان اروپا و آسیا، برخورداری از منابع انرژی قابل توجه و همچنین نقش تاریخی خود به عنوان یک منطقه حائل میان قدرت‌های بزرگ، همواره در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته است. برای جمهوری اسلامی ایران، این منطقه صرفاً یک همسایه شمالی نیست، بلکه به‌مثابه عمق استراتژیک و خط حائل امنیتی در برابر نفوذ قدرت‌های رقیب، به‌ویژه ناتو و ایالات متحده، عمل می‌کند. هرگونه تغییر در موازنه قوا یا بی‌ثباتی ساختاری در آن می‌تواند مستقیماً امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

عبارت «دالان زنگزور» (یا دالان سیونیک)، پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ توسط الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان، به گفتمان ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی وارد شد. این طرح، که ریشه در تمایلات تاریخی برای اتصال سرزمینی دارد، یک مسیر حمل‌ونقل زمینی را برای اتصال سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان به منطقه برون‌بوم نخجوان، از طریق استان سیونیک ارمنستان پیشنهاد می‌دهد. این پروژه به عنوان بخشی از تلاش‌ها برای بازگشایی تمامی مسیرهای اقتصادی و ترانزیتی در منطقه، بر اساس بند نهم توافق آتش‌بس سه‌جانبه نوامبر ۲۰۲۰ (با میانجی‌گری روسیه) مطرح شده است. با این حال، تفسیر حداکثری و تجدیدنظرطلبانه آذربایجان و ترکیه از این بند، که متضمن ایجاد یک دالان برون‌مرزی و خارج از حاکمیت کامل ارمنستان است، به عنوان یک توجیه حقوقی برای اجرای این کریدور، همواره مورد اعتراض شدید ارمنستان و ایران قرار گرفته است.

با توجه به تغییرات عمیق در ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی پس از تحولات اخیر، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است: پروژه دالان زنگزور چگونه موازنه قوای منطقه‌ای را در چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی بازتعریف می‌کند و پیامدهای راهبردی (تهدیدها و فرصت‌ها) آن برای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ فرضیه اصلی پژوهش حاضر آن است که پروژه دالان زنگزور در تلاقی با متغیر مداخله‌گر فرامنطقه‌ای یعنی طرح ایالات متحده (ترپ) ، از یک مناقشه مرزی-منطقه‌ای به یک ابزار هژمونیک در راستای راهبرد «موازنه‌سازی دوردست» واشنگتن تغییر ماهیت داده است. این ساختار متقاطع، از طریق واگذاری مدیریت دالان به کنسرسیوم‌های غربی، به‌دنبال سلب کنترل از بازیگران بومی (ایران و روسیه) است (نوری، ۱۳۹۹: ۷۷) که در صورت تحقق، موازنه نسبی قدرت را به ضرر تهران تغییر داده و به «خفگی ژئوپلیتیک» آن می‌انجامد. بر این اساس، آنچه در این تحقیق به آزمون گذاشته می‌شود، چرایی و چگونگی ناکارآمدی رویکرد تدافعی فعلی ایران و ضرورت گذار به «موازنه‌سازی فعال» است.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر، مطالعات مختلفی در زبان فارسی و انگلیسی وجود دارد. طاهری (۱۴۰۴) بر این باور است که جمهوری اسلامی ایران در قالب راهبرد موازنه‌گری نرم در تلاش است با همراهی روسیه و چین جلوی هژمونی

امریکا در آسیای مرکزی را سد کند. رضاپور (۱۴۰۴) معتقد است که الگوی رفتاری تهران در منطقه مذکور، گسترش رابطه با ارمنستان مخصوصاً بعد جنگ دوم قره باغ بوده است. موسوی شهیدی و همکاران (۱۴۰۳) استدلال کرده‌اند که کریدور زنگزور به عنوان یک چالش ژئوپلیتیکی می‌تواند در آینده کانون بحران ژئوپلیتیکی برای ایران باشد. مشفق (۱۴۰۱) برای تقویت امنیت اقتصادی ایران، راهکارهایی مانند تثبیت مسیر جایگزین زنگزور را ضروری می‌پندارد. در ادبیات انگلیسی‌زبان، گیاشویلی (۲۰۲۵) تأکید می‌کند که قفقاز جنوبی بار دیگر به تقاطع امپراتوری‌ها تبدیل شده است. کولایی و رشیدی (۲۰۲۴) معتقدند که این پروژه تهدیدات متعددی علیه منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی ایران ایجاد می‌کند. فوناسن (۲۰۲۳) استدلال کرده که اروپا باید نفوذ منطقه‌ای خود را در برابر روسیه و ایران در قفقاز افزایش دهد. نوویکووا (۲۰۲۱) معتقد است که تعامل ایران، ترکیه و روسیه، محیط امنیتی جدید را شکل می‌دهد.

با وجود غنای ادبیات موجود در بررسی ابعاد اقتصادی و امنیتی دالان زنگزور، مرور انتقادی پژوهش‌های پیشین نشان‌دهنده دو خلاء اساسی نظری و تجربی است. نخست، اغلب مطالعات انجام‌شده (مانند طاهری، ۱۴۰۴؛ کولایی و رشیدی، ۲۰۲۴) ماهیتی عمدتاً توصیفی داشته و از تبیین چرایی رفتار سازش‌ناپذیر بازیگران در یک ساختار آنارشیک و عدم قطعیت ناتوان مانده‌اند. دوم و مهم‌تر، متغیر مداخله‌گر جدید و تعیین‌کننده سال ۲۰۲۵، یعنی طرح ایالات متحده تحت عنوان «جاده ترامپ برای صلح و رفاه»، در ادبیات موجود مغفول مانده است. پژوهش‌های قبلی، دالان زنگزور را عمدتاً پروژه‌ای با محوریت آنکارا-باکو می‌پنداشتند، در حالی که ورود مستقیم واشنگتن برای مدیریت این دالان، ماهیت بازی را از یک رقابت منطقه‌ای به سطح رقابت هژمونیک جهانی تغییر داده است.

نوآوری پژوهش حاضر در دو سطح نظری و تجربی تجلی می‌یابد؛ از منظر تجربی، این مطالعه برخلاف آثار گذشته (مانند طاهری، ۱۴۰۴؛ کولایی و رشیدی، ۲۰۲۴) که دالان زنگزور را صرفاً در سطح رقابت منطقه‌ای باکو-آنکارا تحلیل می‌کردند، برای نخستین بار متغیر بین‌المللیِ سال ۲۰۲۵ یعنی طرح تریپ ایالات متحده را وارد معادله می‌کند. از منظر نظری، این پژوهش رویکرد سنتی و خطیِ «تاثیر کریدور بر منافع ایران» را رد کرده و یک مدل تحلیلی غیرخطی و متقاطع ارائه می‌دهد که در آن، یک پروژه فیزیکی منطقه‌ای (زنگزور) از طریق یک بازآرایی هژمونیک بین‌المللی (طرح تریپ) بازتعریف شده و اثرات متقابلی بر ساختار موازنه قوا می‌گذارد. همچنین برخلاف تصور رایج، مداخله واشنگتن در این منطقه پدیده‌ای نوظهور نیست و ریشه در استراتژی‌های سنتی مهار (نظیر حمایت از خط لوله باکو-جیحان) دارد؛ اما نوآوری طرح ۲۰۲۵ در این است که آمریکا از نقش یک «ناظر موازنه‌گر» به نقش «مدیر ساختاری و حقوقی دالان» گذار کرده که این امر معمای امنیت را برای تهران پیچیده‌تر می‌کند.

پژوهش حاضر تلاش می‌کند با کاربست دقیق نظریه «رئالیسم تهاجمی»، نشان دهد که چگونه طرح «جاده ترامپ» به عنوان ابزاری برای حداکثرسازی قدرت ایالات متحده، معمای امنیت در قفقاز جنوبی را تشدید کرده و راهبردهای بقای جمهوری اسلامی را با چالش‌های وجودی جدیدی مواجه ساخته است. بر این اساس، در ادامه، مقاله به تشریح چارچوب نظری «رئالیسم تهاجمی» اختصاص یافته است. پس از تبیین مبانی نظری، بخش دوم به پروژه دالان زنگزور می‌پردازد. بخش سوم، به تحلیل مواضع و منافع بازیگران کلیدی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌پردازد. بخش آخر به تفکیک، پیامدهای این پروژه را در قالب تهدیدها و فرصت‌های راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کرده است. در نهایت، پژوهش با ارائه نتیجه و پیشنهادات به پایان می‌رسد.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. رئالیسم تهاجمی: رقابت برای هژمونی در قفقاز

برای تحلیل رفتار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی، نظریه رئالیسم تهاجمی، به‌ویژه آنگونه که توسط جان مرشایمر تدوین شده، چارچوب نظری بسیار مناسبی را فراهم می‌کند. این نظریه بر چند فرض اساسی استوار است: ۱) نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ ۲) دولت‌ها بازیگران اصلی و عاقل هستند؛ ۳) همه دولت‌ها دارای سطحی از توانایی نظامی تهاجمی‌اند؛ ۴) بقا هدف اصلی دولت‌هاست؛ ۵) دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیات دیگر دولت‌ها کاملاً مطمئن باشند (Mearsheimer, 2001). برخلاف رئالیسم تدافعی که معتقد است دولت‌ها صرفاً به دنبال «میزان مناسب» قدرت برای حفظ امنیت خود هستند، رئالیسم تهاجمی استدلال می‌کند که در یک محیط آنارشیک و پر از عدم قطعیت، بهترین راه برای تضمین بقاء، حداکثرسازی قدرت نسبی و تلاش برای رسیدن به هژمونی منطقه‌ای است. دولت‌ها «فرصت‌طلب» هستند و زمانی که بتوانند موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهند، اینگونه عمل خواهند کرد(یورگنسن، ۱۴۰۲: ۱۴۱).

رئالیست‌های کلاسیک میل به قدرت را به «طبیعت انسانی» نسبت می‌دادند (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹؛ بیلیس و استیو، ۱۳۸۸)، اما از نظر رئالیست‌های ساختاری تهاجمی مانند مرشایمر، این «ساختار آنارشیک» نظام بین‌المللی است که دولت‌ها را، صرف‌نظر از نوع حکومت یا ایدئولوژی‌شان، به رفتاری تهاجمی و رقابت دائمی برای قدرت وادار می‌کند. همانطور که رابرت گیلپین استدلال می‌کند، «با افزایش قدرت یک دولت، آن دولت می‌کوشد تا کنترل سرزمینی، نفوذ سیاسی و /یا سلطه خود بر اقتصاد بین‌المللی را گسترش دهد» (Gilpin, 1981: 106). مرشایمر تأکید می‌کند که دستیابی به هژمونی جهانی به دلیل «قدرت بازدارنده آب» تقریباً غیرممکن است (see: Mearsheimer, 2001). اقیانوس‌ها مانع از آن می‌شوند که یک دولت بتواند ارتش‌های عظیمی را برای تسخیر کل جهان گسیل دارد.

بنابراین، هدف نهایی و دست‌یافتنی برای یک قدرت بزرگ، تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای (مانند ایالات متحده در نیمکره غربی) است. زمانی که دولتی به این موقعیت دست یافت، استراتژی اصلی آن تبدیل به یک «موازنه‌گر از راه دور» می‌شود، یعنی تلاش می‌کند تا از ظهور هر هژمون منطقه‌ای دیگری در مناطق کلیدی جهان (مانند اروپا یا آسیا) جلوگیری کند. این چارچوب نظری به خوبی رفتار بازیگران را در قبال دالان زنگزور توضیح می‌دهد:

- **آذربایجان و ترکیه:** تلاش این دو کشور برای ایجاد دالان، نمونه‌ای بارز از رفتار تجدیدنظرطلبانه و تهاجمی برای حداکثرسازی قدرت است. آن‌ها پس از پیروزی نظامی در ۲۰۲۰، فرصتی برای تغییر دائمی وضع موجود ژئوپلیتیک به نفع خود یافته‌اند. این دالان نه‌تنها یک اتصال اقتصادی، بلکه ابزاری برای تحکیم هژمونی محور آنکارا-باکو در قفقاز جنوبی و تضعیف رقبای منطقه‌ای (ایران و روسیه) است. این اقدام دقیقاً با نظریه فرید زکریا که در آن «تصمیم‌گیرندگان مرکزی، افزایش نسبی در قدرت دولت را درک می‌کنند» (Zakaria, 1998: 19) و بر اساس آن دست به توسعه‌طلبی می‌زنند، همخوانی دارد.
- **ایالات متحده:** رفتار آمریکا در قفقاز (میانجی‌گری، پیشنهاد مدیریت دالان توسط شرکت‌های آمریکایی) مصداق کامل یک موازنه‌گر دوردست است. هدف آمریکا نه تسلط مستقیم، بلکه جلوگیری

از شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای توسط رقبایش (روسیه و چین) و مهار قدرت ایران است. با کنترل این دالان استراتژیک واشنگتن نفوذ خود را در «صفحه شطرنج» اوراسیا افزایش داده و محورهای رقیب را قطع می‌کند.

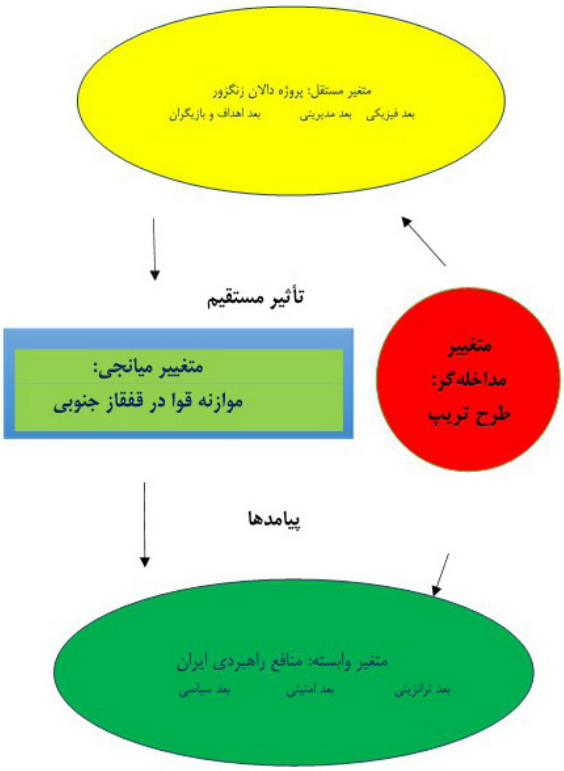
- **ایران و روسیه:** موضع ایران و روسیه در برابر دالان، ناشی از تلاش برای حفظ قدرت و نفوذ سنتی خود (رفتار دولت وضع موجود در این زیرسیستم) و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های رقیب است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۴۴). آن‌ها هرگونه تغییر در نظم منطقه‌ای که منجر به کاهش نفوذشان شود را تهدیدی برای امنیت و منافع حیاتی خود تلقی می‌کنند.(see: Labs, 1997)

همانطور که مرشایمر (Mearsheimer, 2001) بیان می‌کند، در چنین سیستمی، «تراژدی» در این است که حتی دولت‌هایی که نیت تهاجمی ندارند، (Organski, 1968) به دلیل عدم قطعیت و ساختار آنارشیک، مجبور به رقابت دائمی برای قدرت می‌شوند. (سلیمی، ۱۳۸۴) امروز قفقاز جنوبی، صحنه بارز این تراژدی است.

۲-۲. متغیرهای تحقیق

- متغیر مستقل: «پروژه دالان زنگزور» به عنوان متغیر مستقل این پژوهش، شامل ابعاد زیر است:
- موقعیت جغرافیایی و ماهیت فیزیکی: یک مسیر به طول تقریبی ۴۳ کیلومتر در استان سیونیک ارمنستان که شامل خطوط ریلی، جاده‌ای، خطوط انرژی و فیبر نوری خواهد بود.
- ماهیت حقوقی و مدیریتی: این بخش، هسته اصلی مناقشه است. آیا این مسیر تحت حاکمیت کامل ارمنستان (مدل «تقاطع صلح») خواهد بود یا یک دالان برون‌مرزی (مدل مدنظر باکو)؟ در سناریوی فرضی مطرح شده در برخی محافل پروژه تریپ، حق انحصاری توسعه و مدیریت آن به یک کنسرسیوم از شرکت‌های آمریکایی واگذار می‌شود.
- نقش و اهداف بازیگران اصلی: شامل اهداف تجدیدنظرطلبانه باکو برای اتصال به نخجوان، اهداف هژمونیک ترکیه برای تکمیل کریدور میانی و جهان ترک و اهداف موازنه‌گرایانه واشنگتن برای مهار ایران و روسیه.
- متغیر وابسته: «موازنه قوا در قفقاز جنوبی و منافع راهبردی ایران» به عنوان متغیر وابسته، شامل ابعاد زیر است:
- نقش ترانزیتی و ژئواکونومیک ایران: جایگاه سنتی ایران به عنوان مسیر ترانزیت کالا و انرژی در منطقه و رقابت مستقیم این دالان با کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب.
- امنیت ملی و ثبات مرزی ایران (خفگی ژئوپلیتیک): نگرانی‌های حیاتی مربوط به قطع ارتباط مرزی با ارمنستان، حضور نظامی و اطلاعاتی قدرت‌های رقیب (ناتو، آمریکا، اسرائیل) و همچنین تحریک بالقوه جریان‌های پان‌ترکیسم در شمال‌غرب کشور.
- نفوذ دیپلماتیک و سیاسی ایران در منطقه: توانایی ایران در تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و حفظ روابط متوازن با همسایگان خود در نظم جدید.

- متغییر مداخله‌گر: اگر دالان زنگزور (متغیر مستقل) را به‌مثابه یک «سخت‌افزار جغرافیایی» در نظر بگیریم، طرح تریپ (متغیر مداخله‌گر) همانند یک «نرم‌افزار هژمونیک» است که بر این بستر سوار شده و خروجی نهایی آن، دگرگونی در موازنه قوا و تهدید منافع راهبردی ایران (متغیر وابسته) است. بنابراین، تحلیل پیامدهای زنگزور بدون در نظر گرفتن این متغیر مداخله‌گر، تصویری ناقص، خطی و غیرواقع‌بینانه از پویایی‌های قدرت در قفقاز جنوبی ارائه خواهد داد.



شکل ۱. شمای نظری روابط متغیرهای مستقل و وابسته

«پروژه فیزیکی دالان زنگزور» به‌عنوان متغیر مستقل عمل می‌کند، اما بار ژئوپلیتیکی و تاثیر نهایی آن بر «موازنه قوا و منافع راهبردی ایران» (متغیر وابسته)، به‌صورت مستقیم کانالیزه نمی‌شود؛ بلکه «طرح تریپ ایالات متحده» به‌عنوان متغیر مداخله‌گر (واسط)، ماهیت این کریدور را از یک مسیر ترانزیتی منطقه‌ای به یک پروژه هژمونیک جهانی ارتقاء می‌دهد. این متغیر مداخله‌گر با ایجاد بازخوردها و تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، شتاب و شدت تهدیدات (خفگی ژئوپلیتیک) یا فرصت‌های ایران (موازنه‌سازی فعال) را تغییر می‌دهد. یافته‌های گزارش استراتژیک مرکز AIR (۲۰۲۵) تأیید می‌کند که بازتعریف دالان زنگزور در قالب مگاپروژه تریپ با ضمانت ساختاری ایالات متحده، ماهیتِ حقوقی و ژئوپلیتیک این مسیر را دگرگون کرده است. این تغییر کارکرد، عملاً فرمول‌های بومی نظیر مدل نظارتی روسیه (بر اساس بند ۹ توافق نوامبر ۲۰۲۰) را حاشیه‌نشین کرده و با تبدیل واشنگتن به رگولاتور و ناظر اصلی کریدور، محیط امنیتی پیرامون مرزهای ایران را بین‌المللی و غربی جلوه می‌دهد.

۳. روش تحقیق

روش پژوهش پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی است و از نظر ماهیت، پژوهش کیفی مبتنی بر تحلیل اسنادی، با مطالعه موردی دالان زنگزور و بهره‌گیری از تحلیل نظری در چارچوب رئالیسم تهاجمی است. داده‌های پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اسنادی، گردآوری شده‌اند. در این راستا، تمرکز اصلی بر واکاوی اسناد رسمی منتشر شده پس از تحولات ۲۰۲۵، از جمله «سند ریاست جمهوری ایالات متحده» (Presidential Determination No. 2025-09 of August 8, 2025) مبنی بر تأسیس کارگروه پروژه جاده ترامپ و همچنین گزارش‌های راهبردی اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی متمرکز بوده است. روش تحلیل داده‌ها نیز کیفی است؛ بدین معنا که پیش‌فرض‌های نظریه «رئالیسم تهاجمی» (به عنوان چارچوب نظری) بر داده‌های تجربی (پروژه دالان زنگزور و طرح جاده ترامپ) اعمال شده تا قدرت توضیحی آن‌ها در تبیین رفتار بازیگران درگیر (ایران، آمریکا، ترکیه و روسیه) سنجیده شود. بازه زمانی پژوهش، تحولات پس از جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰) تا شکل‌گیری توافقات جدید در سال ۲۰۲۵ و پیامدهای آتی آن را پوشش می‌دهد.

۴. دالان زنگزور: ریشه‌ها، ماهیت و تفاسیر متعارض

۴-۱. تاریخچه و پیشینه

ریشه‌های مناقشه بر سر منطقه زنگزور (استان سیونیک کنونی) به دوران پرتلاطم پس از فروپاشی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۸ بازمی‌گردد. پس از استقرار حاکمیت شوروی، مرزهای داخلی به گونه‌ای توسط کمیساریای خلق در امور ملیت‌ها (تحت نظارت استالین) ترسیم شد که نخجوان به صورت یک منطقه برون‌بوم[1] از سرزمین اصلی آذربایجان جدا شد و سیونیک به عنوان بخشی از ارمنستان شوروی، این شکاف جغرافیایی را ایجاد کرد. در دوران شوروی، این مرزهای داخلی اهمیت امنیتی چندانی نداشتند و مسیرهای ریلی و جاده‌ای، از جمله خط آهنی که نخجوان را از طریق سیونیک به باکو متصل می‌کرد، فعال بود. اما این ارتباطات در جریان مناقشات خونین قره‌باغ در اوایل دهه ۱۹۹۰ به طور کامل قطع شد. از آن زمان، تلاش‌ها برای بازگشایی این مسیرها، همواره یکی از نقاط کلیدی در مذاکرات صلح گروه مینسک[2] بوده است، اما تفسیرها از ماهیت این بازگشایی همواره محل اختلاف بود.

۴-۲. بند ۹ توافق ۲۰۲۰ و ابهام استراتژیک

پس از جنگ دوم قره‌باغ، بند نهم توافق آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ به این موضوع پرداخت: «تمامی ارتباطات اقتصادی و حمل‌ونقلی در منطقه باید رفع انسداد شوند. جمهوری ارمنستان امنیت ارتباطات حمل‌ونقلی بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را به منظور سازماندهی حرکت بدون مانع شهروندان وسایل نقلیه و بار در هر دو جهت تضمین می‌کند. کنترل حمل‌ونقل توسط نیروهای مرزبانی سرویس امنیت فدرال روسیه اجرا خواهد شد... .» متن مذکور، هسته اصلی مناقشه کنونی را

1. Exclave
2. OSCE Minsk Group

شکل می‌دهد. آذربایجان و ترکیه این بند را به عنوان مجوزی برای ایجاد یک «دالان» تفسیر می‌کنند که متضمن سطحی از برون‌مرزی‌بودن و حداقلِ کنترل ارمنستان است. در مقابل، ارمنستان و ایران این تفسیر را رد کرده و معتقدند این بند صرفاً به «رفعِ انسداد» مسیرها تحت حاکمیت کامل ارمنستان اشاره دارد. این ابهام حقوقی، بستر اصلی رقابت ژئوپلیتیک کنونی است.

۴-۳. جزئیات پروژه جاده ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی

در میانه این ابهام، سناریوهای مختلفی برای مدیریت این مسیر مطرح شده است. یکی از سناریوهای تحلیلی که در این پژوهش به عنوان متغیر مستقل بررسی می‌شود (و رگه‌هایی از آن در دیپلماسی آمریکا دیده می‌شود) واگذاری مدیریت آن به یک کنسرسیوم غربی است. در توافق صلح فرضی که با میانجی‌گری آمریکا در کاخ سفید به امضاء می‌رسد، نام این پروژه به «جاده ترامپ برای صلح و رفاه بین‌المللی» تغییر می‌یابد. بر اساس این توافق فرضی، حاکمیت ارمنستان بر این مسیر به صورت اسمی حفظ خواهد شد، اما حق انحصاری توسعه و مدیریت آن برای مدت ۹۹ سال به یک کنسرسیوم از شرکت‌های آمریکایی واگذار می‌شود. این پروژه زیرساخت‌های مختلفی شامل خطوط ریلی، جاده‌ای، لوله‌های نفت و گاز و کابل‌های فیبر نوری را در بر می‌گیرد (Avdaliani, 2025; Sukiasyan, 2025; De La Garanderie, 2025)

۴-۴. تحلیل مفهومی: تغییر نام به عنوان ابزار ژئوپلیتیک

تغییر نام احتمالی پروژه از «دالان زنگزور» به «جاده ترامپ» (یا هر نام غربی دیگر)، یک اقدام استراتژیک با پیامدهای عمیق است. اصطلاح «دالان زنگزور» یک مفهوم ملی‌گرایانه، مناقشه‌آمیز و با بار تاریخی سنگین است که از سوی آذربایجان و ترکیه برای توصیف یک مسیر بدون کنترل ارمنستان و به عنوان بخشی از یک طرح پان‌ترکیستی استفاده می‌شد. این اصطلاح با مقاومت شدید ارمنستان و ایران مواجه بود؛ اما تغییر نام به یک عنوان غربی با هدف خنثی کردن بار ایدئولوژیک و مشروعیت بخشیدن بین‌المللی به پروژه انجام می‌شود. این تغییر نام، پروژه را از یک مناقشه منطقه‌ای تحت میانجی‌گری روسیه خارج کرده و آن را به یک ابتکار صلح‌آمیز و توسعه‌محور تحت حمایت و مدیریت آمریکا (به عنوان یک «میانجی بی‌طرف») تبدیل می‌کند. این استراتژی، ابزاری قدرتمند برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک (مهار ایران و روسیه) با استفاده از مفاهیم و واژگان به ظاهر بی‌طرف و مثبت‌گرا (صلح و رفاه) است.

این دقیقاً همان چیزی است که رئالیسم تهاجمی آن را «پوشاندن اهداف حداکثرسازی قدرت در لوای گفتمان لیبرال» می‌نامد. (Lynn-Jones and Miller, 1995) پس از تبیین چارچوب نظری حاکم بر پژوهش (رئالیسم تهاجمی) و مشخص شدن متغیرهای کلیدی تحقیق، اکنون نوبت به واکاوی عمیق متغیر مستقل، یعنی «پروژه دالان زنگزور»، می‌رسد. در بخش پیشین، این پروژه به عنوان یک عامل تغییردهنده موازنه قوا تعریف گردید. اما برای آنکه بتوان در بخش‌های آتی، رفتار و اهداف تهاجمی یا تدافعی بازیگران (متغیر وابسته) را در چارچوب نظریه به درستی تحلیل کرد، ابتدا باید ماهیت دقیق این پروژه، ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری آن و تفاسیر حقوقی و ژئوپلیتیکی متعارضی که پیرامون آن وجود دارد، به وضوح روشن شود.

بعلاوه، جهت حفظ تدقیق علمی پژوهش، تمایز ساختاری میان دو مفهوم کلیدی این مقاله ضروری است: «دالان زنگزور» یک ابزار جغرافیایی-منطقه‌ای و فیزیکی (شامل ریل و جاده در استان سیونیک) با اصالت و ریشه‌های بومیِ محور باکو-آنکارا است. در مقابل، «جاده ترامپ» (تریپ، متغییر مداخله‌گر) یک پروژه سیاسی-حقوقی و بین‌المللی است که توسط هژمون دوردست طراحی شده تا بر بستر جغرافیاییِ دالان زنگزور سوار شود. به‌عبارت‌دیگر، دالان زنگزور سخت‌افزارِ تغییر موازنه قوا در سطح قفقاز است، درحالی‌که طرح تریپ، نرم‌افزارِ هژمونیک غرب برای بین‌المللی‌کردن این دالان و خروج کنترل آن از دست بازیگران بومی (روسیه و ایران) است. «لازم به ذکر است که در این پژوهش، دالان زنگزور و طرح جاده ترامپ دو مفهوم هم‌پوشان اما کاملاً متمایز هستند. دالان زنگزور پدیده‌ای سخت‌افزاری، محلی و ژئوپلیتیک است که ریشه در جاه‌طلبی‌های ارضی و ترانزیتی محور باکو-آنکارا پس از سال ۲۰۲۰ دارد.

در مقابل، طرح جاده پدیده‌ای نرم‌افزاری، کلان و هژمونیک است که در سال ۲۰۲۵ از سوی مدیریت کلان ایالات متحده به بازار قدرت قفقاز تزریق شده است. طرح ترامپ در واقع به‌دنبال «بین‌المللی کردن» و «نهادینه‌سازی غربی» بر بستر جغرافیایی دالان زنگزور است تا ماهیت آن را از یک ابزار بومی تحت نظارت روسیه (طبق بند ۹ توافق نوامبر)، به اهرمی برای مهار ساختاری ایران و روسیه در جغرافیای اوراسیا تبدیل کند. بر مبنای ارزیابی‌های بنیاد جیمزتاون (Krikorian, 2025) ، بیانیه مشترک امضا شده در کاخ سفید، حق توسعه انحصاری زیرساخت‌های ریلی، فیبر نوری و خطوط انتقال انرژی این مسیر ۴۳ کیلومتری را به مدت ۹۹ سال به یک کنسرسیوم بین‌المللی با مدیریت شرکت‌های غربی واگذار می‌کند. این فکت ساختاری اثبات می‌کند که دالان زنگزور فراتر از یک مسیر عبوری، به یک پهنه نفوذ ۹۹ ساله حقوقی-امنیتی برای موازنه‌گر دوردست تبدیل شده است.

۵. مواضع و منافع بازیگران کلیدی در قبال دالان زنگزور (تحلیل رئالیستی تهاجمی)

۵-۱. جمهوری آذربایجان و ترکیه: تحقق رویای ژئوپلیتیک و حداکثرسازی قدرت

از منظر رئالیسم تهاجمی، آذربایجان و ترکیه به عنوان دولت‌های تجدیدنظرطلب (Frankel, 1996; Elman, 1996; Jervis, 1999; and Taliaferro 2000/01) در زیرسیستم قفقاز عمل می‌کنند. آن‌ها پس از موفقیت نظامی ۲۰۲۰، به دنبال تغییر دائمی موازنه قدرت به نفع خود هستند. برای جمهوری آذربایجان، دالان زنگزور یک هدف استراتژیک حیاتی برای تحکیم دستاوردهای جنگی است. این دالان، ارتباط مستقیم زمینی با نخجوان و از آنجا به متحد استراتژیک خود، ترکیه را فراهم می‌آورد. این پروژه به باکو اجازه می‌دهد تا وابستگی ترانزیتی خود به ایران (که در حال حاضر مسیر اصلی ارتباط با نخجوان است) را به طور کامل قطع کرده و جایگاه خود را به عنوان یک هاب ترانزیتی کلیدی در منطقه ارتقاء بخشد.

برای ترکیه، این پروژه ابعادی به مراتب بزرگتر دارد. دالان زنگزور حلقه مفقوده «کریدور میانی»[1] است. این کریدور، چین و آسیای مرکزی را از طریق دریای خزر، آذربایجان، ارمنستان (زنگزور) و ترکیه به اروپا متصل می‌کند. از دیدگاه آنکارا، این کریدور یک پیوند فیزیکی برای ایدئولوژی «جهان ترک» (سازمان

1. Middle Corridor (TITR)

کشورهای ترک) فراهم می‌آورد که می‌تواند زنجیره‌ای از ارتباطات جغرافیایی و فرهنگی میان کشورهای ترک‌زبان از آناتولی تا سین‌کیانگ چین برقرار سازد. این اقدام، تلاشی آشکار برای تبدیل‌شدن به هژمون منطقه‌ای با تکیه بر قدرت اقتصادی و هویتی است که مستقیماً نفوذ سنتی ایران و روسیه را در آسیای مرکزی و قفقاز به چالش می‌کشد.

۵-۲. ارمنستان: استراتژی بقا در سایه محدودیت‌های ساختاری

«در چارچوب رئالیسم تهاجمی، اگرچه هدف نهایی دولت‌ها هژمونی است، اما رفتار آن‌ها مقید به «قدرت مادی» آن‌هاست. ارمنستان در معادلات پس از ۲۰۲۵، بازیگر رئالیست تدافعی به معنای والتزی نیست، بلکه دولتی است که در یک محیط آنارشیک خشن، فاقد «قدرت نهفته» (جمعیت و ثروت) لازم برای رفتار تهاجمی است. بنابراین، چرخش ایروان به سمت غرب و پذیرش طرح جاده ترامپ، نه یک انتخاب ایدئولوژیک لیبرال، بلکه تلاشی کلاسیک برای «موازنه‌سازی» در برابر تهدید وجودی محور آنکارا-باکو است. رفتار ارمنستان در قبال طرح جاده ترامپ (تریپ) را نباید یک گزینش خطی دانست. ارمنستان به‌عنوان یک دولت ضعیف در محیط آنارشیک، بر اساس منطق رئالیسم تهاجمی، فاقد «قدرت نهفته» برای موازنه‌سازی داخلی است. این کشور از مدل «هجینگ»[1] استفاده می‌کند؛ به این معنا که با دعوت از یک موازنه‌گر دوردست (آمریکا) و واگذاری مدیریت دالان به کنسرسیوم غربی، تلاش می‌کند هزینه‌ی مادی هرگونه تهاجم نظامی مجدد از سوی محور باکو-آنکارا را بالا ببرد. در واقع، ایروان کنترل سخت‌افزاری مسیر را به یک سپر حقوقی-بین‌المللی تبدیل می‌کند تا بقای خود را تضمین کند.

۵-۳. روسیه: هژمون منطقه‌ای در حال افول و پارادوکس استراتژیک

روسیه در قفقاز در وضعیتی پیچیده قرار دارد. از منظر رئالیسم تهاجمی، روسیه هژمون منطقه‌ای سنتی در «خارج نزدیک»[2] خود است و به شدت با نفوذ هر قدرت بزرگ دیگری، به‌ویژه آمریکا و ناتو، در این منطقه مخالف است. پروژه دالان زنگزور، به‌ویژه با سناریوی مدیریت آمریکایی جاده ترامپ که ضربه مستقیم به نفوذ هژمونیک مسکو است. میانجی‌گری واشنگتن عملاً روسیه را به حاشیه رانده است. این امر نگرانی‌های جدی مسکو را به همراه دارد. با این حال، موضع روسیه یک پارادوکس رئالیستی را نشان می‌دهد:

۱. تهدید ژئوپلیتیک: مسکو به شدت با نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا و ناتو در قفقاز مخالف است و مدیریت این دالان توسط غرب را یک خط قرمز امنیتی می‌داند.
۲. فرصت ژئواکونومیک: از سوی دیگر، روسیه (که خود تحت تحریم‌های شدید غرب است) به دنبال مسیرهای ترانزیتی جایگزین است. کریدور میانی (که زنگزور بخشی از آن است) می‌تواند به طور بالقوه مکمل کریدور حمل‌ونقل بین‌المللی شمال-جنوب باشد که اولویت اصلی مسکو و تهران است.

این وضعیت پیچیده، روسیه را در یک موقعیت دوگانه قرار می‌دهد: تلاش برای کنترل مدیریت دالان (از طریق نیروهای امنیت فدرال طبق توافق ۲۰۲۰) برای مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا، در عین حال که به

1. Strategic Hedging
2. Near Abroad

منافع اقتصادی احتمالی از طریق افزایش ارتباطات ترانزیتی در اوراسیا چشم دارد. درگیری روسیه در اوکراین، توانایی این کشور برای دیکته کردن شرایط به عنوان هژمون بلامنازع را به شدت کاهش داده است (see: Nuri Najafov, 2025)

۵-۴. ایالات متحده: موازنه‌گر دوردست در قلب اوراسیا

همانطور که در بخش نظری اشاره شد، رفتار ایالات متحده مصداق بارز یک موازنه‌گر دوردست است. طبق تحلیل مرکز سیاست اروپایی (EPC, 2025)، پویایی‌های دیپلماتیک آمریکا و سفرهای فرستادگان واشنگتن به منطقه پس از توافق اوت ۲۰۲۵، نشان‌دهنده یک موازنه‌سازی سخت‌افزاری فعال است. ایالات متحده از پروژه ترانزیتی تریپی به عنوان یک ابزار ژئواکونومیک برای پرکردن خلاء قدرت ناشی از فرسایش نفوذ روسیه در اوراسیا و مهار هم‌زمان پتانسیل‌های ژئوپلیتیک ایران و چین استفاده می‌کند که این امر، بازتاب‌دهنده فرضیه رئالیسم تهاجمی در خصوص رفتار قدرت‌های بزرگ در محیط آنارشیک است.

هدف اصلی واشنگتن در قفقاز جنوبی، همانطور که برژینسکی در «صفحه شطرنج بزرگ» (Brzezinski, 1997) ترسیم کرده است، جلوگیری از تسلط یک قدرت واحد (چه روسیه و چه چین) بر توده خشکی اوراسیا است. قفقاز جنوبی به دلیل موقعیت خود در تقاطع انرژی و ترانزیت، برای این استراتژی حیاتی است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۴۰۵: ۹۴). ایالات متحده با ایفای نقش میانجی در مذاکرات صلح و پیشنهاد مدیریت دالان زنگزور از طریق شرکت‌های خصوصی (سناریوی جاده)، به دنبال تثبیت جایگاه خود به عنوان بازیگر اصلی است. اهداف آمریکا عبارتند از:

۱. مهار روسیه: تضعیف نفوذ سنتی مسکو در «حیاط خلوت» خود و جایگزینی آن با نفوذ غرب.
۲. مهار ایران: قطع ارتباط زمینی استراتژیک ایران با ارمنستان و اروپا و دور زدن کامل ایران در مسیرهای ترانزیتی و انرژی.
۳. مهار چین: کنترل یکی از شریان‌های حیاتی ابتکار کمربند-راه چین، یعنی کریدور میانی.

استراتژی آمریکا در این زمینه، بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی و تجاری (ژئواکونومیک) به جای تضمین‌های امنیتی سخت‌افزاری مستقیم (مانند استقرار پایگاه نظامی) است، زیرا این رویکرد حساسیت کمتری ایجاد کرده و در عین حال اهداف استراتژیک مهار رقبا را محقق می‌سازد.

۵-۵. چین: موازنه‌گری محافظه‌کارانه در حاشیه دالان

از منظر رئالیسم تهاجمی، هرچند چین به‌عنوان یک هژمون بالقوه جهانی به دنبال توسعه ژئواکونومیک خود از طریق ابتکار کمربند-راه است، اما در قبال دالان زنگزور رویکردی احتیاط‌آمیز و مبتنی بر موازنه‌سازی پنهان اتخاذ کرده است. پکن تمایلی ندارد که مدیریت این دالان کاملاً در اختیار کنسرسیوم‌های تحت حمایت آمریکا (طرح تریپ) قرار گیرد، چرا که آن را بخشی از زنجیره مهار غرب می‌داند. با این حال، به‌دلیل اولویت حفظ روابط تجاری با بخش‌های مختلف اوراسیا، چین از ورود مستقیم به مناقشه خودداری کرده و ترجیح می‌دهد از طریق تقویت مسیرهای موازی و حفظ توازن میان تهران، مسکو و آنکارا، مانع از انحصار مطلق آمریکا بر این گلوگاه استراتژیک شود.

جدول ۱. مقایسه مواضع و منافع بازیگران کلیدی (تحلیل رئالیستی تهاجمی) (منبع: نگارنده)

بازیگر	موضع اصلی (رفتار رئالیستی)	اهداف و منافع کلیدی (حداکثرسازی قدرت)
ایران	حفظ وضع موجود؛ مخالفت با تغییر مرزها و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛ موازنه‌سازی خارجی.	حفظ دسترسی زمینی به ارمنستان (عمق استراتژیک)؛ جلوگیری از نفوذ آمریکا/ناتو؛ حفظ نقش ترانزیتی؛ مقابله با پان‌ترکیسم.
آذربایجان	تجدیدنظرطلب؛ اجرای کامل پروژه برای اتصال به نخجوان و ترکیه؛ حداکثرسازی قدرت.	تثبیت دستاوردهای جنگ؛ قطع وابستگی به ایران؛ تبدیل شدن به هاب ترانزیتی؛ تضعیف ارمنستان.
ارمنستان	رئالیسم تدافعی؛ پذیرش مشروط (حفظ حاکمیت)؛ موازنه‌سازی با غرب و ایران.	تضمین بقا؛ پایان دادن به محاصره زمینی؛ دسترسی به بازارهای جهانی؛ جلوگیری از تهاجم بیشتر.
ترکیه	تجدیدنظرطلب / هژمون منطقه‌ای بالقوه؛ حمایت قاطع از پروژه (تکمیل کریدور میانی).	تحقق ایده «جهان ترک»؛ دسترسی مستقیم به آسیای مرکزی؛ افزایش نفوذ منطقه‌ای؛ دور زدن ایران و روسیه.
روسیه	هژمون منطقه‌ای تحت فشار؛ مخالفت با نفوذ آمریکا؛ تلاش برای کنترل دالان (طبق بند ۹).	حفظ نقش میانجی و هژمون در «خارج نزدیک»؛ کنترل مسیرهای ترانزیتی؛ جلوگیری از خروج ارمنستان از حوزه نفوذ خود.
ایالات متحده	موازنه‌گر دوردست؛ میانجی‌گری فعال؛ مدیریت دالان از طریق شرکت‌های خصوصی.	کاهش نفوذ ایران، روسیه و چین؛ تثبیت جایگاه به عنوان بازیگر اصلی؛ کنترل شریان‌های انرژی و ترانزیت اوراسیا.

منافع و رقابت‌های ژئوپلیتیکی حاکم بر قفقاز جنوبی که در چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی قابل تبیین است، نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های تجدیدنظرطلب (محور آنکارا-باکو) و موازنه‌گر دوردست (ایالات متحده) فعالانه در پی حداکثرسازی قدرت نسبی خود هستند. این اقدامات تهاجمی، مستقیماً امنیت و جایگاه قدرت‌هایی را که حافظ وضع موجود تلقی می‌شوند، به خطر می‌اندازد. در این معادله، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری که منافع حیاتی خود را در حفظ نظم سنتی منطقه می‌بیند، در کانون این تهدیدها قرار می‌گیرد. حال، پس از بررسی مواضع کلی بازیگران، اکنون ضروری است که به شکل مشخص به ارزیابی پیامدهای مستقیم این پروژه بر متغیر وابسته تحقیق، یعنی منافع راهبردی ایران، بپردازیم. بخش آتی به کالبدشکافی این تهدیدهای راهبردی در ابعاد ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک اختصاص دارد.

۶. یافته‌ها

۶-۱. تهدیدهای راهبردی دالان زنگزور برای ایران (تحلیل مبتنی بر قدرت نسبی)

از منظر رئالیسم تهاجمی، امنیت یک بازی با حاصل جمع صفر است و آنچه اهمیت دارد، «قدرت نسبی» است. دالان زنگزور، صرف نظر از منافع اقتصادی ادعایی آن، در درجه اول یک تهدید است زیرا مستقیماً «قدرت نسبی» ایران در منطقه را هدف قرار می‌دهد.

۶-۱-۱. تهدیدهای ژئوپلیتیک و امنیتی: خفگی استراتژیک

- انقطاع مرزی و خفگی ژئوپلیتیک: قطع مرز ایران و ارمنستان از منظر رئالیسم تهاجمی، صرفاً یک انقطاع فیزیکی نیست، بلکه جابه‌جایی در ساختار «توزیع توانمندی‌ها» است. با حاکم شدن طرح تریپ بر این پهنه، دسترسی ترانزیتی ایران به دریای سیاه تحت کنترل قواعد فرامنطقه‌ای درمی‌آید. این سازوکار، دست برتر ایران در مدل موازنه‌گری سنتی‌اش را مسدود کرده و با کانالیزه کردن جریان‌های تجاری به سمت «کریدور میانی»، مزیت نسبی زنجیره ارزش ایران در کریدور شمال-جنوب (به‌ویژه توافقات رشت-آستارا) را دچار فرسایش ساختاری می‌کند. این فرآیند، مصداق عینی انتقال قدرت نسبی از یک قدرت وضع موجود (ایران) به محور تجدیدنظرطلب است.
- تسهیل نفوذ ناتو و اسرائیل: این دالان، با توجه به اتحاد استراتژیک ترکیه (عضو ناتو) و آذربایجان (متحد نزدیک اسرائیل و آمریکا)، زمینه را برای حضور اطلاعاتی، لجستیکی و بالقوه نظامی این قدرت‌ها در مجاورت مرزهای شمالی ایران فراهم می‌آورد. این امر به معنای آوردن رقابت‌های فرامنطقه‌ای به بیخ گوش امنیت ملی ایران و تضعیف عمق استراتژیک آن است.
- تشدید جریان‌های پان‌ترکیسم: ایجاد این کریدور مستقیم، یک پیوند فیزیکی و نمادین برای ایدئولوژی پان‌ترکیسم (از استانبول تا آسیای مرکزی) فراهم می‌آورد. این امر می‌تواند به تحریک جنبش‌های هویتی و جدایی‌طلبانه در مناطق ترک‌زبان شمال‌غرب ایران منجر شود و انسجام داخلی و تمامیت ارضی کشور را به عنوان یک تهدید بلندمدت به خطر اندازد.

۶-۱-۲. تهدیدهای اقتصادی (ژئواکونومیک)

- کاهش نقش ترانزیتی (از دست دادن مزیت نسبی): در حال حاضر، مسیر اصلی ارتباطی و ترانزیتی بین سرزمین اصلی آذربایجان و نخجوان از طریق خاک ایران (مرز جلفا) انجام می‌شود. با راه‌اندازی دالان زنگزور، این مسیر به طور کامل جایگزین می‌شود و درآمدهای ترانزیتی و نفوذ اقتصادی ایران بر باکو به شدت کاهش می‌یابد. بر اساس گزارش تحلیلی شبکه ترانس‌آتلانتیک شرقی ، عملیاتی شدن فریم‌ورک اجرایی طرح تریپ در اوایل سال ۲۰۲۶، استراتژی سنتی موازنه‌گری پنهان ایران را دچار اخلال ساختاری کرده است؛ چرا که این طرح نه تنها هژمونی ترانزیتی ایران را به چالش می‌کشد، بلکه با فراهم کردن بستر جایگزینی برای منابع انرژی ارمنستان، وابستگی ژئواکونومیک ایروان به گاز و خطوط مواصلاتی ایران را به حداقل می‌رساند. (EETN, 2026)

- رقابت مستقیم با کریدور شمال-جنوب: تهدید بزرگتر، رقابت دالان زنگزور (به عنوان بخشی از کریدور میانی) با پروژه حیاتی ایران، یعنی کریدور شمال-جنوب است. کریدور میانی که مورد حمایت چین، ترکیه و غرب است، ایران را به طور کامل دور می‌زند. فعال شدن این کریدور، جذابیت سرمایه‌گذاری در کریدور شمال-جنوب را کاهش داده و جایگاه سنتی ایران به عنوان مسیر اصلی ترانزیت کالا و انرژی بین آسیا و اروپا را به طور جدی تضعیف می‌کند. این یک شکست ژئواکونومیک بزرگ در رقابت برای کنترل شریان‌های تجاری اوراسیا خواهد بود.

۶-۲. فرصت‌های راهبردی: تبدیل تهدید به کاتالیزور (موازنه‌سازی رئالیستی)

در منطق رئالیسم تهاجمی، فشار و تهدید می‌تواند به عنوان یک کاتالیزور برای موازنه‌سازی داخلی و خارجی عمل کند. ایران، در مواجهه با این تهدیدها، فرصت‌هایی برای بازآرایی استراتژیک و نوآوری در سیاست‌گذاری دارد.

۶-۲-۱. فرصت‌های دیپلماتیک و موازنه‌سازی خارجی

- تقویت محور ایران-ارمنستان (و هند): تهدید مشترک ناشی از محور آنکارا-باکو، منافع امنیتی ایران و ارمنستان را به شدت به یکدیگر گره زده است. این وضعیت فرصتی طلایی برای تعمیق راهبردی روابط با ارمنستان، فراتر از تعارفات دیپلماتیک، فراهم می‌کند. ایران می‌تواند با حمایت قاطع از حاکمیت ارمنستان بر مسیرها (در قالب «تقاطع صلح») و تبدیل شدن به تضمین‌کننده امنیت اقتصادی و نظامی ایروان، یک متحد قابل اتکا در قفقاز برای خود ایجاد کند. همچنین، این فرصت برای ایجاد یک محور سه‌جانبه با هند (که رقیب چین و پاکستان، متحد ترکیه است و به دنبال دسترسی به اروپا از طریق ایران و ارمنستان است) وجود دارد.
- دیپلماسی فعال با باکو و آنکارا: حل‌وفصل صلح‌آمیز مناقشه قره‌باغ و ایجاد ثبات، می‌تواند زمینه را برای بهبود روابط ایران و جمهوری آذربایجان فراهم آورد. ایران می‌تواند با پذیرش واقعیت‌های جدید و در عین حال پافشاری بر خطوط قرمز خود (حفظ مرز)، به دنبال همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای (مانند فرمت ۳+۳) باشد تا اطمینان حاصل کند که منافع اقتصادی آن در مسیرهای جایگزین نادیده گرفته نمی‌شود.

۶-۲-۲. فرصت‌های ژئواکونومیک و موازنه‌سازی داخلی

- کاتالیزوری برای تکمیل: پروژه زنگزور، به جای آنکه یک تهدید قطعی باشد، می‌تواند به عنوان زنگ خطری عمل کند که ایران را به نوآوری و اقدام فوری وادار سازد. این وضعیت می‌تواند یک دگردیسی استراتژیک از موضع صرفاً تدافعی به یک رویکرد فعال و نوآورانه را به دنبال داشته باشد. تهدید رقابت کریدور میانی، باید تهران را به سرمایه‌گذاری هنگفت و تسریع در تکمیل و مدرن‌سازی کریدور شمال-جنوب، به‌ویژه تکمیل حلقه مفقوده (خط آهن رشت-آستارا)، ترغیب کند. این

رویکـرد فعالانـه (موازنـه سـازی داخلـی)، نـه تنهـا از ضررهـای احتمالـی جلوگیـری می‌کنـد، بلکـه می‌توانـد ایـران را بـه یـک بازیگـر ترانزیتـی قدرتمندتـر از قبـل تبدیـل کنـد.

- فعال‌سـازی کریـدور خلیـج فارس-دریـای سـیاه: ایـران بایـد بـه طـور مـوازی، مسـیر ترانزیتـی جایگزیـن خـود از طریـق ارمنسـتان و گرجسـتان بـه دریـای سـیاه را بـه شـدت فعـال کنـد. افتتـاح کنسـولگری ایـران در قاپـان (مرکـز اسـتان سـیونیک ارمنسـتان) گامـی در ایـن راسـتا بـود. سـرمایه‌گذاری در زیرسـاخت‌های جـاده‌ای و ریلـی ارمنسـتان، می‌توانـد وابسـتگی متقابـل دو کشـور را افزایـش داده و تضمیـن کنـد کـه حتـی بـا وجـود دالان زنگـزور، مسـیر ایـران همچنـان فعـال و رقابتـی باقـی بمانـد.

۶-۲-۳. تقویت روابط با ارمنستان (نمونه‌ای از موازنه‌سازی)

بـا وجـود پـروژه زنگـزور، ایـران و ارمنسـتان بـه دلیـل نگرانی‌هـای مشـترک، روابـط خـود را بـه شـکل چشـمگیری تقویـت کرده‌انـد. داده‌هـای موجـود نشـان‌دهنده رشـد قابـل توجـه حجـم تجـارت دوجانبـه اسـت. ایـن روابـط می‌توانـد بـه عنـوان یـک اهـرم دیپلماتیـک و اقتصـادی در برابـر پیامدهـای دالان زنگـزور عمـل کنـد.

جـدول ۲. آمـار و ارقـام تجـارت دوجانبـه ایـران و ارمنسـتان (نشـانگر تعمیـق روابـط) (منبـع: اتـاق مشـترک ایـران و ارمنسـتان، ۲۰۲۲-۲۰۲۳)

شاخص	سال ۲۰۲۲	سال ۲۰۲۳	هدف‌گذاری آینده
صادرات ارمنستان به ایران	۱۵۰ میلیون دلار	۹۴.۵ میلیون دلار	-
صادرات ایران به ارمنستان	۴۵۰ میلیون دلار	۵۹۷ میلیون دلار	-
حجم کل تجارت دوجانبه	۶۰۰ میلیون دلار	۷۳۷.۴ میلیون دلار	۱ تا ۳ میلیارد دلار
رشد تجارت (نسبت به سال قبل)	~۴۰٪	~۶.۵٪ (با وجود نوسانات)	رشد قابل توجه
اقدامات کلیدی	-	افتتاح کنسولگری ایران در قاپان	توافق برای کریدور خلیج فارس-دریای سیاه

ایـن آمـار نشـان می‌دهـد کـه هـر دو کشـور در حـال سـرمایه‌گذاری بـر روی روابـط دوجانبـه بـه عنـوان یـک وزنـه تعـادل در برابـر فشـارهای منطقـه‌ای هسـتند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر اساس یافته‌های خود، رویکرد تدافعی و خ ـیِ مبتنی بر هشدارهای مرزی را برای حفظ منافع ایران در قفقاز پس از سال ۲۰۲۵ ناکافی می‌داند. در واقع، یافته‌های این پژوهش نشان داد که تلاقی دالان زنگزور (متغیر مستقل) با طرح تریپ (متغیر مداخله‌گر) سه انتقال مشخص در قدرت نسبی ایران ایجاد کرده است: (۱) انتقال کنترل ترانزیتی از مدل نظارتی روسیه به رگولاتوری غربی که مسیر جایگزین ایران به دریای سیاه را کانالیزه می‌کند؛ (۲) ورود بازیگران فرامنطقه‌ای (ناتو) به مجاورت مرزهای شمالی؛ و (۳) رقابت مستقیم کریدور میانی با کریدور شمال-جنوب. این سه یافته تجربی، به‌عنوان مصادیق عینیِ همان «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» که چارچوب رئالیسم تهاجمی پیش‌بینی می‌کند، ایران را در موقعیت یک قدرت وضع‌موجود در تنگنا قرار می‌دهند که صرفاً از طریق موازنه‌سازی بیرونی و درونی می‌تواند قدرت خود را در این ارتباط بازیابد. بر همین اساس، هر یک از سه یافته فوق مستقیماً یک راهبرد موازنه‌سازی متناظر را ایجاب می‌کند:

نخست، یافته انتقال کنترل ترانزیتی نشان داد که ایران به‌تنهایی فاقد وزن ژئواکونومیک لازم برای مقابله با کنسرسیوم غربی است؛ این کاستی، از منظر رئالیسم تهاجمی، ایران را ناگزیر به جذب یک قدرت نوظهور ثالث (هند) در معادله می‌کند تا «قدرت نهفته» خود را از طریق ائتلاف نامتقارن ترمیم نماید. بنابراین محور ایران-ارمنستان-هند یک ابتکار سیاست خارجی جداگانه نیست، بلکه پاسخ منطقی به همان کاستی ساختاری مستند در یافته‌هاست.

دوم، یافته مربوط به نقش ایالات متحده به‌عنوان موازنه‌گر دوردست و پارادوکس هم‌زمان روسیه نشان داد که ائتلاف غربی حول طرح تریپ، برخلاف ظاهر یکپارچه‌اش، بر شکافی واقعی میان منافع مسکو و واشنگتن (حذف کامل روسیه) استوار است. این شکاف، امکان بهره‌برداری دیپلماتیک ایران از آن را به‌عنوان استلزامی طبیعی از تحلیل رئالیستی ارائه‌شده و نه پیشنهادی بیرون از چارچوب مطرح می‌کند.

سوم، یافته محدودیت منابع مالی ایران ناشی از تحریم نشان داد که موازنه‌سازی از مسیر رقابت مستقیم زیرساختی با بودجه‌های کلان غربی مقدور نیست. بر این اساس، مدل تهاتر انرژی-امنیت با ارمنستان نه یک طرح اقتصادی مستقل، بلکه شکل خاصی از «موازنه‌سازی داخلی» است که دقیقاً برای دورزدن همین محدودیت منابع طراحی شده است.

در نهایت، دالان زنگزور در سال ۲۰۲۶ دیگر یک جاده محلی نیست؛ تلاقی آن با طرح تریپ آمریکا، آن را به خط مقدم مهار ایران تبدیل کرده است. در این فضای آنارشیک، رویکرد تدافعیِ صرف مبنی بر ترسیم خطوط قرمز کلامی، محکوم به شکست است. ایران تنها در صورتی می‌تواند از این بحران عبور کند که از طریق اتحاد نامتقارن با هند، بازی با کارت شکاف روسیه-آمریکا و تثبیت اقتصادی خود در جنوب ارمنستان، منطق بازی را از «دفاع از مرز» به «تغییر هزینه بازی برای رقیب» دگرگون سازد.

منابع

- بیلیس، جان و استیو، اسمیت (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- حسین‌زاده، وحید، گلمحمدی، ولی و نصیری لتوم، بهزاد (۱۴۰۵)، «ایران و کریدورهای منطقه قفقاز؛ فرصت‌ها و چالش‌ها». رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، ۱۸(۱)، ۹۴-۱۱۶. 10.48308/piaj.2026.242830.1829
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- رضاپور، دانیال (۱۴۰۴)، «الگوی روابط جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان در منطقه قفقاز جنوبی». فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۳۱(۱۳۰)، ۱۶۹-۱۷۱.
- سلیمی، حسین (۱۳۸٤)، «دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه‌ی ریچارد روزکرنس و جان مرشایمر»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، (۱۷)، ۴۲-۱۹.
- طاهری، ابراهیم (۱۴۰۴)، «سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور: ایران در آسیای مرکزی و قفقاز». فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (۲)، ۱۱۷-۱۴۶. https://doi.org/10.22034/ca.2025.729394
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت.
- مشفق، زهرا (۱۴۰۱)، «پیامدهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اجرای مسیر زنگه‌زور بر امنیت اقتصادی ایران». ماهنامه علمی امنیت اقتصادی، ۱۰(۱۰)، ٤۱-٤۸.
- موسوی شهیدی، مهدی، وحدانی‌نیا، ولی‌اله و حسینی، ناصر (۱۴۰۳)، «ایران در آستانه یک تقاطع ژئوپلیتیک: چالش‌های ناشی از سناریوی محتمل کریدور زنگزور». آینده‌پژوهی دفاعی، ۹(۳۵)، ۱-۲۵. dfsr.2025.2047082.1856/10.22034
- نوری، علیرضا (۱۳۹۹)، «چالش نظم هژمونیک، ثبات و موازنه در خاورمیانه؛ فرصت‌ها برای ایران و روسیه». رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، ۱۱(۴)، ۷۷-۱۰۸. piaj.2020.99962/10.29252
- یورگنسن، کنودایریک (۱۴۰۲)، درآمدی نو به نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: جوینده.

References

- Avdaliani, Emil (2025), Trump's Road TRIPP Delivers a Deal, The Center for European Policy Analysis (CEPA). https://cepa.org/article/trumps-road-tripp-delivers-a-peace-deal/ (accessed by 9 Dec 2025)
- Baylis, John. & Steve, Smith (2009), Globalization of Politics, International Relations in the New Age. Tehran: Abrar-e Moaser. [In Persian]
- Brzezinski, Zebigniyev (1997), The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives. New York: Basic Books.

- Center of Analysis of International Relations (2025), "TRIPP Zangezur Corridor: Strategic Link for Trade, Transit, and Regional Growth". AIR Center Report.
- Dougherty, James & Pfaltzgraff, Robert (2009), Contending Theories of International Relations (Vahid Bozorgi and Alireza Tayyeb, Trans.). Tehran: Ghomes Publications. (Original work published earlier). [In Persian]
- De La Garanderie, Martin (2025), "TRIPP: A Genuine Path to Peace Between Armenia and Azerbaijan?", Le Monde Diplomatique. https://ras-nsa.ca/tripp-a-genuine-path-to-peace-between-armenia-and-azerbaijan/ (accessed by 9 Dec 2025)
- Elman, Colin (1996), "Horses for Courses: Why Not Neorealist Theories of Foreign Policy?", Security Studies 6, 7–53. https://doi.org/10.1080/09636419608429297
- Executive Office of the President (2025), Establishing a Trump Route for International Peace and Prosperity Working Group (Presidential Determination No. 2025-09). White House. https://www.federalregister.gov/documents/2025/08/15/2025-15683/establishing-a-trump-route-for-international-peace-and-prosperity-working-group (accessed by 9 Dec 2025)
- Eastern European and Transatlantic Network (EETN) (2026), Iran's Strategic Recalibration in the South Caucasus after the 2025 Washington Agreement and the 2026 Israeli American Intervention. Carleton University.
- European Policy Centre (EPC) (2025), American power play in the South Caucasus. EPC Geopolitical Briefing.
- Frankel, Benjamin (1996), "Restating the Realist Case: An Introduction". Security Studies 5, xiv–xx.
- Gilpin, Robert (1981), War and Change in World Politics. New York: Cambridge University Press.
- Giuashvili, Teona (2025), The Changing Face of the South Caucasus, LSE IDEAS, pp. 1-22; available at: https://www.lse.ac.uk/ideas/Assets/Documents/updates/2025-SU-SCaucasus-WEB-03.pdf(accessed by 9 Dec 2025)
- Ghavam, Abdolali (2005), International Relations: Theories and Approaches. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Hosseinzadeh, Vahid, Golmohammadi, Vali, and Nasiri Lotum, Behzad (2026), Iran and the Caucasus Regional Corridors: Opportunities and Challenges. Political and International Approaches, 18(1), 94-116. [In Persian]
- Jervis, Robert (1999), "Realism, Neoliberalism, and Cooperation: Understanding the Debate". International Security 24, 42–63.
- Jørgensen, Knud Erik (2023), A New Introduction to International Relations Theories (Vahid Bozorgi, Trans.). Tehran: Juyandeh. (Original work published earlier). [In Persian]
- Krikorian, Onnik James (2025), Strategic Snapshot: Implications of Peace Between Armenia and Azerbaijan / U.S. Role in Armenia–Azerbaijan Transit Corridor Sparks Controversy. The Jamestown Foundation; available at: https://jamestown.substack.com/p/us-role-in-armenia-azerbaijan-transit (accessed by 9 Dec 2025)
- Koolaee, Elaheh. and Rashidi, Ahmad (2024), "The Zangezur Corridor and Threats to the Interests of the Islamic Republic of Iran in the South Caucasus". Caucasus Analytical Digest, 136, 3-6.
- Labs, Eric J (1997), "Beyond Victory: Offensive Realism and the Expansion of War Aims". Security Studies 6, 1–49. https://doi.org/10.1080/09636419708429321

- Lemke, Douglas (2004), "Great Powers in the Post-Cold War World: A Power Transition Perspective". In Thazha Varkey Paul, James J. Wirtz, and Michel Fortmann (eds.) Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century. Stanford: Stanford University Press, 52–75.
- Lynn-Jones, Sean M., Miller, Steven E., & Brown, Michael E (1995), The Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security. Cambridge: MIT Press.
- Mearsheimer, John (2001), The Tragedy of Great Power Politics. New York: W.W. Norton.
- Mousavi Shidi, Mahdi, Vahdaninia,Valiollah. and Hosseini, Naser (2025), "Iran on the Brink of a Geopolitical Crossroads: Challenges Arising from the Probable Scenario of the Zangezur Corridor". Defensive Future Studies, 9(35), 1-25. doi: 10.22034/dfsr.2025.2047082.1856 [In Persian]
- Moshfeq, Zahra (2022), "The Geopolitical and Geo-Economic Consequences of the Zangezur Corridor's Implementation on Iran's Economic Security". Scientific Monthly "Economic Security," 10(10), 41-48. [In Persian]
- Najafov, Zafar Nuri. (2025), "New Geopolıtıcal Features of the South Caucasus Regıon". Social Development and Security, 15(6), 70-79. https://doi.org/10.33445/sds.2025.15.6.7
- Novikova, Gayane (2021), "Significant Shifts in the Geopolitics of the South Caucasus". European Security and Defence. 9, 47-49.
- Noori, Alieza (2020), "The challenge to Hegemonic Order, Stability and Balance in the Middle East; Opportunities for Iran and Russia". Political and International Approaches, 11(4), 77-108. [In Persian]
- Organski, Abramo Fimo Kenneth (1968), World Politics, New York: Knopf.
- Pashinyan, Nicol (2023), "Speech at the "Crossroads of Peace" forum". Government of Armenia. Available at: https://www.primeminister.am/en/press-release/item/2023/10/18/Nikol-Pashinyan-Tbilsi-Silk-Road-Forum/ (accessed by 9 Dec 2025)
- Rezapour, Danial (2025), "The pattern of relations between the Islamic Republic of Iran and Armenia in the South Caucasus region". *Central Asia and The Caucasus Journal*, *31*(130), 169-171. [In Persian]
- Sukiasyan, Narek (2025), "A TRIPP Toward Peace Through Armenia's Highlands?", EVN Report. https://www.gmfus.org/news/tripp-toward-peace-through-armenias-highlands (accessed by 9 Dec 2025)
- Snyder, Glenn H (2002), "Mearsheimer's World – Offensive Realism and the Struggle for Security". International Security 27, 149–73.
- Salimi, Hossein (2005), "Virtual state or offensive realism, International Military", foreign policy. Public Law Researsh, 7(17), 19-43. [In Persian]
- Taliaferro, Jeffrey W (2000/01), "Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revisited". International Security, 25, 128–61.
- Taheri, Ebrahim (2025), Foreign Policy Strategies of Emerging Powers: A Case Study of Iran in Central Asia-Caucasus and Southwest Asia. Central Asia and The Caucasus Journal, 2, 117-146. [In Persian]
- VonEssen, Hugo (2023), "Azerbaijan's Uncertain Geopolitical Rise in a South Caucasus Maelstrom", SCEEUS Report No. 17, 1-24.
- Zakaria, Fareed (1998), From Wealth to Power: The Unusual Origins of America's World Role. Princeton: Princeton University Press.